

تاملی درباره نسبت بین اسلامی سازی علوم انسانی و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

ایمان رضایی^۱

چکیده

در این یادداشت به رابطه بین "تحول در علوم انسانی" و "طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" پرداخته شده و با توصیف فضای حاکم بر هر کدام از این دو پروژه، بر توامان بودن تحقق این دو موضوع تاکید می‌شود. به این منظور با رویکردی مساله محور، با پیشنهاد ایجاد بانک سؤالات پیرامون مساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اشاره ای به فرآیند اجتماعی تولید علم شده است. همچنین ضمن بیان جایگاه محوری "عدالت" در مباحث علوم اجتماعی و علوم انسانی و به عنوان یکی از ارکان اصلی الگو، ضرورت راه اندازی رشته "عدالت پژوهی" تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: علوم انسانی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بانک سؤالات، عدالت

پژوهی

۱- مقدمه

با نگاهی گذرا به بیانات مقام معظم رهبری طی چند سال اخیر درباره دو موضوع "الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" و "علوم انسانی" مشاهده می‌شود که سیر تاریخی تکوین این دو مفهوم، نخست با نقد "توسعه غربی" و همچنین "علوم انسانی غربی" آغاز شده است. از جمله مباحثی که مدتی است مورد توجه برخی صاحب‌نظران این حوزه‌ها قرار گرفته، نسبت بین دو پروژه "طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" و پروژه "تحول در علوم انسانی" است. به طوری که بعضاً برخی از صاحب‌نظران لازمه طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تحول در علوم انسانی دانسته‌اند؛ "الگوی اسلامی پیشرفت محصول اسلامی سازی علوم انسانی است و اسلامی سازی این علوم مقدمه لازم تدوین این الگو است."^۲ بنابراین، بحث از تقدم و تأخر این دو پروژه و لازم و ملزوم دانستن یا ندانستن این دو موضوع، به مساله ای مورد مناقشه تبدیل شده است. به طور نمونه، شاهدهیم که نهادی با عنوان "بنیاد پژوهش‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" راه اندازی می‌شود و با وجود برگزاری دو همایش ملی درباره "الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت"، گویا به این نتیجه رسیده که بایستی به بحث علوم انسانی

^۱ دانشگاه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)، iman_۳۶۲۶@yahoo.com

^۲ (میرمعزی، ۸۹)



اسلامی بپردازند و اخیراً اقدام به برگزاری "نخستین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی" نموده‌اند. اما آیا به راستی مسیر طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از گذرگاه تحول در علوم انسانی می‌گذرد؟ یادداشت ذیل بر آن است که تا اندازه ای به تأمل در این باره بپردازد.

۲- موانع موجود بر سر راه تحول در علوم انسانی

بدیهی است که بخش قابل توجهی از طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در حوزه نظر باید اتفاق بیفتد و نیازمند فعالیت‌های نظری است و کیست که نداند که این قبیل موضوعات در گستره دانش و علوم انسانی گنجانده می‌شود. اما مشکل آنجاست که قرار است ما از علوم یاری جویم که خود نیازمندتر به یاری و اصلاح است؛ علوم انسانی ای که حتی تحول و اصلاح آن نیز مورد اجماع علمی قرار نگرفته است؛ بر مطلعین، میزان استقامت و جزم اندیشی جامعه علمی در حوزه علوم انسانی پوشیده نیست و کم نیستند کسانی که اساساً سخن گفتن از علوم انسانی اسلامی را برنتافته و آن را خوابی آشفته و شعاری سیاسی و توخالی می‌دانند. این‌ها همه در حالی است که حتی بین قلیل اندیشمندان معتقد به علوم انسانی اسلامی نیز وحدت نظری درباب چرایی، چیستی و چگونگی تحقق این موضوع وجود ندارد، به طوری که می‌توان بیش از ده رویکرد مختلف و حتی متضاد را در این باره برشمرد که منجر به سخن‌های متکثر و متعددی در باب مفهوم و مبادی و مبانی و روش شناسی و... شده است. و چه جای اعتراض و ناخشنودی؟ چرا که اساساً لازمه جریان علم در طول تاریخ همین اختلافات و تکثر دیدگاه‌ها ست. بر این اختلاف نظرها، خرده ای نیست اما با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان این ادعا را کرد که در حالت خوشبینانه در صورت فعالیت هماهنگ و شبکه ای گروه‌ها و حلقه‌ها و مؤسسات و پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها و... حداقل تا نیم قرن آینده خواهیم توانست مقدمات علوم انسانی مطلوب خود را مدون کنیم، ضمن اینکه خود این علوم انسانی حاصله هنوز نیازمند نقد و اصلاح و تکمیل خواهد بود.

۳- اضطرار زمانی جهت دست یابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

با توجه به آنچه بیان شد، گویا جریاناتی که به دنبال تحول در علوم انسانی‌اند، زمان ده‌ها ساله ای را می‌طلبند تا بتوانند مقدمات طرح مورد نظر خود را تدوین کنند. اما اضطرار، زمانی بر ما آشکار می‌شود که بدانیم قرار است طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک پروژه میان مدت باشد تا به عنوان یک سند بالادستی طی دهه‌های آینده مبنای فعالیت نظام اسلامی قرار گرفته و مبتنی بر آن، برنامه‌های پنج ساله توسعه و دیگر اسناد بالادستی تدوین شود. ضمن اینکه هر روز و هر سال تأخیر در دست یابی و به کارگیری این الگو، به معنای آن است که ناچاراً به همین مدل‌های توسعه موجود متوسل شویم، در حالی که پیامدهای منفی استفاده از این چنین مدل‌هایی نیازمند توضیح نیست و

باید دانست که استمرار استفاده و خو گرفتن به چنین مدل‌هایی، جریان جایگزین کردن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مشکل‌تر می‌کند.

۴- خطر یکسان‌انگاشتن توسعه غرب با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مشکل چیست؟ می‌خواهیم الگویی را با علمی طراحی کنیم، در حالی که خود آن علوم ناکارآمد و بریده از وحی هستند و نمی‌توانند ضامن دست‌یابی به الگویی جهت‌رسیدن به جامعه الهی باشند. اما متأسفانه به جای تأمل بیشتر برای رفع این مانع، اندک پژوهشگران و علاقه‌مندان به این مباحث نیز مدام در حال کوچ کردن از این موضوع به آن موضوع به سر می‌برند، و گویی قرار نیست نقشه راهی در این باره دنبال شود. لازم است در این باره هشدار داده شود که ایامی که هر کدام در گوشه‌ای سرگردان هستیم و احیاناً به دنبال توجیهی برای تقدم و تأخر موضوعی بر موضوع دیگر، با توجه به اضطرار و نیازی که نظام مبارک جمهوری اسلامی به مدلی برای اداره خود دارد، پروژه طراحی نمی‌تواند خیلی طولانی شده فلذا بیم آن نمی‌رود که به دلیل نبود محتوای مناسب، ناچاراً همین ادبیات کارشناسی موجود (توسعه غربی) جرح و تعدیل شد و احیاناً با حذف برخی از زوایای آشکار معارض با اسلام و با تلفیق چند مدل توسعه منطقه‌ای و ژاپنی و چینی و مالزی و... و دادن رنگ و لعاب دینی به آن، نهایتاً توسعه غربی، لباس الگوی اسلامی پیشرفت را به تن کرده و به تعبیر دقیق‌تر خود را به عنوان الگوی مطلوب جا بزند و مصیبت مضاعف شود، از طرفی دوباره مدل‌های توسعه موجود، در جامعه به اجرا برسد و از طرفی این مدل‌های توسعه، تحت عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مشروعیت گرفته و دیگر چه کسی را تاب مخالفت با آن، نهایتاً ما می‌مانیم و شعاری تو خالی و تلاشی بی‌حاصل.

۵- غفلت از فرآیند اجتماعی تولید علم

به نظر می‌رسد که جامعه علمی ما به خاطر کثرت اشتغال به مباحث انتزاعی و منقطع بودن از فضای اجتماع خویش، نسبت به فرآیند اجتماعی تولید علم، به نوعی غفلت کرده است. اگر مروری به مباحث علمی چند قرن اخیر داشته باشیم، بر ما روشن خواهد شد که این نظریات و دیدگاه‌ها در واقع تأملاتی است پیرامون یک نیاز یا سوالی که در جامعه آن روز وجود داشته؛ اما ما متأسفانه با نادیده گرفتن شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی تولد این نظریه‌ها، صرفاً به مطالعه و بررسی صرف نظریات و تئوری‌ها بسنده کرده‌ایم. اگر به این مهم توجه شود، می‌توانیم با تأمل در مسائلی که جامعه کنونی ما به آن مبتلاست، به یافته‌هایی برسیم که اگر با نگاهی اسلامی و در بوم ایرانی به آن‌ها پرداخته شده باشد؛ می‌توان ادعا کرد که گامی در جهت تولید علوم انسانی اسلامی برداشته‌ایم. لازم به ذکر است که نزد برخی از صاحب‌نظران ما، گویا مفروض این است که ابتدا علوم انسانی ایجاد و سپس جامعه مبتنی



بر آن ساخته شده است؛ در حالی که خود این علوم در جغرافیای زمان و مکان اجتماع تولید می‌شود تا جایی که حتی برخی بر این باورند که این علوم هستند که مولود جامعه‌اند و نه بر عکس؛ در هر حال باید توجه داشت که علم از طریق داد و ستد با جامعه می‌تواند خود را گسترش دهد و به طور یقین از همدیگر و بر همدیگر تأثیر می‌گیرند و می‌گذارند.

۶- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، زمینه ساز تکوین بانک سوالات

همان طور که بیان شد، ضروری است که نسبت به جامعه خود، مسئله شناسی داشته باشیم تا دیگر شاهد یکسری تحقیقات علمی انتزاعی نباشیم که نه اولویت ملی دارند و نه اولویت علمی. اما به واقع مسئله اصلی جامعه ما چیست؟ منطقی است که دقیق‌ترین پاسخ به این سؤال را می‌بایست از زبان کسی شنید که در رأس امور بوده و بیشترین اطلاع را از وضعیت و مشکلات و نیازهای کشور دارد؛ فلذا مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: "ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی ایرانی پیدا کنیم، این برای ما حیاتی است."^۱ همچنین می‌فرمایند: "ما می‌خواهیم بگوییم مجموعه دانشگاهی ما، مجموعه نخبگان کشور ما- هم حوزه و هم دانشگاه- یکی از بزرگ‌ترین کارهایشان باید این باشد که نقشه جامع پیشرفت کشور را بر اساس مبانی اصلی تنظیم کند."^۲

ضمناً راه اندازی نشست‌های اندیشه‌های راهبردی در واقع در پی یک مسئله شناسی و نیازسنجی اتفاق افتاده است، به طوری که مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی در این باره می‌فرماید: "مقصود از تشکیل این نشست، یا درست‌تر بگوییم: سلسله نشست‌هایی که ان شاء الله در آینده خواهیم داشت- در درجه اول این است که متفکران کشور، اندیشه ورزان کشور، خودشان را درگیر مسائل کلان کشور بکنند. کشور مسائل اساسی ای دارد، کارهای بزرگی هست که باید انجام بگیرد؛ این مقصود تحقق نخواهد یافت، مگر این که زبندگان، فرزندان و اندیشه ورزان، خودشان را با این مسائل کلان مرتبط و درگیر کنند. این باید اتفاق بیفتد و ان شاء الله این خواهد شد. مسئله تدوین الگوی اسلامی ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست؛ که البته این مسئله در دل خود، دهها مسئله دارد."^۳

لذا بی تردید یکی از مسائل کلان ما، مسئله تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است و به نظر می‌رسد که اگر سلسله نشست‌های اندیشه‌های راهبردی به نحو صحیح هدایت شود، می‌تواند شأن مسئله شناسی را برای جامعه علمی کشور داشته و نقش قطب نما را در علوم انسانی ایفا کند. و همچنین به دلیل شأن بالادستی ای که مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارد (تا جایی که به

^۱ (مقام معظم رهبری، ۸۶)

^۲ همان

^۳ (مقام معظم رهبری، ۸۹)

خاطر اهمیت موضوع، برای آن شورای عالی تشکیل شده است)، می‌تواند با گردآوری پرسش‌های پیرامونی در باب این موضوع، در گام نخست بانک سؤالات مرتبط را تدوین کرده و با رویکرد مسأله محوری، به مرور با جمع آوری تأملات درباب این سؤالات، شاهد تولید علوم انسانی جایگزین باشیم. لذا طرح مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، می‌تواند موهبتی برای برون رفت از فضای حاکم بر گفتمان تحول در علوم انسانی باشد.

۷- جایگاه عدالت در مسأله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

می‌توان گفت: که مقصود علوم انسانی و علوم اجتماعی، نهایتاً انسان سازی و جامعه سازی است. با توجه به این نکته، به راستی هدف از تشکیل حکومت، آیا چیزی به جز تحقق عدالت است. بر ما پوشیده نیست که مطابق با آموزه‌های دینی و همچنین با مراجعه به فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، تحقق عدالت اصلی‌ترین علت تشکیل حکومت است. لذا به نظر می‌رسد که صرفنظر از نسبت بین علوم انسانی و مسأله الگوی پیشرفت، حتی می‌توان ادعا کرد که مسأله ای که بایستی توسط علوم انسانی و علوم اجتماعی به عنوان مسأله محوری مورد توجه قرار می‌گیرد، بی شک مسأله عدالت با همه جوانب و زمینه‌های مربوط به آن است. اگر این نکته را مد نظر داشته باشیم، دیگر به جای وارد شدن به مجالات دنباله دارد در باره امکان یا عدم امکان علم دینی و سخن گفتن از شرقی و غربی بودن علم و سایر مباحث پر مناقشه، به مسئله ای بپردازیم که دیگر به خاطر پرداختن به آن مورد منع و بازخواست دیگران واقع نمی‌شویم.

همچنین فارغ از مباحث علوم انسانی، اگر بخواهیم یکی از ارکان اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را نام ببریم، بی تردید به مسئله عدالت می‌رسیم. چنان چه مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: "مسأله عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسأله عدالت باشد، اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌هاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است."^۱

۸- ضرورت راه اندازی رشته عدالت پژوهی

بر ما مشخص شد که مسأله عدالت می‌تواند در دو موضوع تحول در علوم انسانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به عنوان مسأله ای راهگشا مورد توجه قرار گیرد. موضوعی که علوم انسانی غربی، چندان ادعایی درباره آن ندارد و حجم ادبیات تولیدی آن‌ها به اندازه ای است که توان مقابله با ادبیات غنی دینی ما را در این موضوع ندارد و خیلی راحت تر از سایر مباحث علوم انسانی می‌توان ادبیات موجود در غرب را درباره موضوع عدالت جمع بندی کرد. در واقع پرداختن به مسأله عدالت به نوعی

^۱ همان



برگه برنده ما محسوب می‌شود. لذا پیشنهاد می‌شود که با رفتن به سمت راه اندازی رشته عدالت پژوهی می‌توانیم به مباحثی همچون مفهوم شناسی، نقد نظریه‌های موجود غربی و شرقی، بررسی جایگاه عدالت در سیره عملی معصومین و تاریخ صدر اسلام، بررسی عدالت در آیات و روایات، شاخص‌های اندازه‌گیری عدالت و شاخص‌های بررسی موانع تحقق عدالت و عدالت سنجی، نسبت عدالت با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و... پردازیم. لازم به ذکر است که راه اندازی رشته عدالت پژوهی، از طرف مقام معظم رهبری مورد مطالبه واقع شده است، به طوری که ایشان در این باره می‌فرمایند: "یکی از مهم‌ترین کارها در عرصه نظری این است که ما عدالت‌پژوهی را در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته تعریف شده علمی بشناسیم، که این امروز وجود ندارد؛ نه در حوزه وجود دارد، نه در دانشگاه. یعنی هیچ اشکال ندارد فرضاً در حوزه یکی از موضوعاتی که محل بحث قرار می‌گیرد، یک فقیه با روش فقیهانه بحث می‌کند، مسئله عدالت باشد. حالا همین قاعده عدل و انصافی که آقایان به آن اشاره کردند، بایستی تنقیح شود؛ این غیر منقح است. دلیل عدم تنقیح هم این است که آدم می‌بیند در بخشهای مختلف فقهی استنادهایی به این قاعده می‌شود که هیچ نمی‌شود این‌ها را تمام کرد - یعنی قابل استدلال نیست - همین طور در بخشهای مختلف گفته می‌شود. چه اشکالی دارد که در حوزه علمیه - که خب، بحمدالله فضایی برجسته‌ای در جلسه حضور دارند - یکی از بخشهایی که یک فقیه در درس فقه استدلالی خودش دنبال می‌کند، مسئله عدالت باشد؛ در باب عدالت اجتماعی بحث شود؛ بحث فقهی قوی. در دانشگاه یک دانش میان‌رشته‌ای به وجود بیاید و تعریف شود؛ بحث شود، کار شود، روی آن به طور مستقل سرمایه‌گذاری شود. به نظر من، این در عرصه نظری یک کار لازمی است؛ هم نظریه‌پردازی را گسترش می‌دهد، هم نیروهای توانمندی را در این عرصه تربیت می‌کند."^۱

۹- نتیجه‌گیری

در این یادداشت بیان شد که هر دو پروژه "تحول در علوم انسانی" و "طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" به طور توأمان باید پیگیری شود و مساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند نقش جهت‌دهی را به فضای مباحث تحول در علوم انسانی را ایفا کرده و با سفارشات که از طریق ایجاد بانک سؤالات مرتبط با بحث الگو به جامعه علمی می‌دهد، عملاً به طور همزمان شاهد طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و همچنین تکوین علوم انسانی اسلامی باشیم. به این منظور با توجه به اینکه مساله "عدالت" یکی از ارکان اصلی الگوست و همچنین به عنوان اصلی‌ترین علت تشکیل حکومت‌ها،

^۱ (مقام معظم رهبری، ۹۰)

بایستی مورد مطالعه و ارائه طریق توسط علوم اجتماعی و علوم انسانی قرار گیرد، فلذا در پایان پیشنهاد راه اندازی رشته "عدالت پژوهی" ارائه شد.

فهرست منابع

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۸۶
۲. بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۸۹
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۹۰
۴. میرمعزی سید حسین، الگوی پیشرفت و اسلامی‌سازی علوم انسانی، نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی

